

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سیامک ستوده

۲۴ مارچ ۲۰۱۶

## کوروش پرستان

اخیراً در یک کلیپ اینترنتی که در فیس بوک و رسانه های مجازی به گردش در آمده است مشاهده می شود که بعضی از بازدیدکنندگان از آرامگاه کوروش در پاسارگاد به محض ورود به محوطه مقابل ساختمان، مانند مسلمانان، خود را به زمین انداخته، در برابر آرامگاه به سجده می افتند. یادداشت زیر در این رابطه نگاشته شده است.



کوروش پرستان نیز همانند خداپرستان، ایران پرستان، گاوپرستان، و آتش پرستان، همه از یک قماش اند، از قماش پرستندگان. پرستش اصولاً رسمی باقی مانده از دوران کهنه فکری و خرافات گرائی انسان است. دوران شاهان و خدایان. رسمی که حاکی از رابطه فرمانبردارانه میان فرمانده و فرمانبر است. از اینرو، مبین توزیع بغایت غیر عادلانه قدرت در جامعه و در دو سر رابطه است. یکی صاحب تمامی قدرت و در واقع قدرتی مطلق و دیگری که پرستنده است فاقد هرگونه قدرت. از چنین رابطه نا متعادلی است که نظام های مطلقه فردی و برده داری که در آن برده دار صاحب قدرت مطلق و برده فاقد هر گونه حق و حقوقی می باشد، سر بر می کشند.

در پرستش، پرستنده، از خود و نیروها و استعداد های فردی اش که از او منتزع و در بیرون از او، در شکل کمال یافته اش، مورد پرستش قرار گرفته اند، به طور کامل بیگانه می شود. در جریان این از خود بیگانگی است که فرد، تهی شده از قدرت و استعداد های ذاتی اش، در حد هیچ شدگی، به اسارت و اطاعت کامل شیء و شخص مورد پرستش در می آید. باین ترتیب است که معمولاً پرستندگان به آلت بی اراده پرستیده شدگان تبدیل می شوند. فرد تسلیم و تابع خود از خود بیگانه شده اش، می شود. چنین فردی، هرچه به معبودش نزدیک تر می شود به همان اندازه از خود دورتر شده و بیشتر فاصله می گیرد. به عبارت دیگر بیشتر به بردگی خود از خود بیگانه شده اش در می آید. در اینجاست که فرق میان پرستش کوروش، خدا، و گاو از میان می رود.

فرد پرستنده هر آنچه را که در عالم خیال به دست می آورد در عالم واقعی از دست می دهد. به این دلیل است که ملتی که شخص یا شیئی را می پرستد، به درجه ای که به شخص یا شیء مورد پرستش خود ایمان می آورد، به همان درجه به خویشتن خود بی ایمان می شود. به همان اندازه که به او و آن تکیه می کند به همان اندازه تکیه به خود را از دست می دهد. به اندازه ای که به او و آن شکوه و جلال می بخشد به همان اندازه خود بی شکوه و جلال می شود، و در یک کلام به درجه ای که به ستایش او و آن، سر بر زمین می ساید به خود و نوع خود بی حرمتی و بی توجهی می نماید. از اینرو، ستایش کار انسان ستوده نشده است. کار انسان بی ایمان به خود. کار انسان بی شوکت و جلال. انسان، ستایشگر و شیفته آنچه که ندارد می شود. شکوه و جلال کلیسا و زندگی ساده مسیحی پیرو کلیسا، قدر قدرتی شاهان و بی قدرتی بندگان، همگی از اینجا سرچشمه می گیرد، و ستایش قدرت شاهان و شوکت خدایان بیشتر در میان ملل و جماعات ضعیف و بی قدرت و شوکت رایج می شود.

میان کسی که سر به سجده شاهان می برد و آن که سر به سجده خدا و خدایان، همان اندازه فرق و تفاوت وجود دارد که میان اسبان گاری و ارابه کش.

سیامک ستوده